

وقتی جوراب‌ها توپ می‌شد



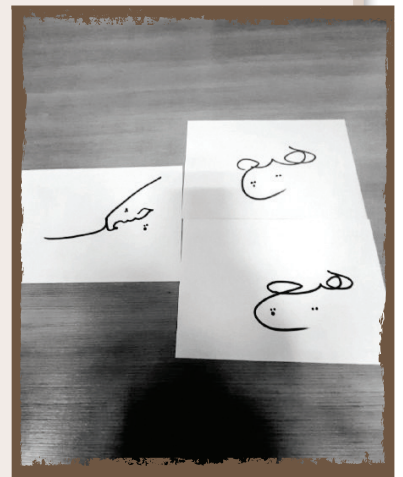
می‌زد. آنها که پایین بودند دنبال توپ می‌دویدند و توپ را می‌گرفتند. وقتی توپ را می‌گرفتند جای گروه‌ها عوض می‌شد و این بازی همچنان ادامه داشت. خیلی بازی شیرین و پرهیاهو و زیبایی بود. کری خوانی‌های بچه‌ها برای هم جالب بود و می‌گفتند «هر جور می‌خواهی بزنی بزنی، ما ۵ نفر هستیم و در ۵ نقطه می‌ایستیم و توپ را می‌گیریم.» زمستان این بازی برایمان هم شیرین و هم تلخ بود. وقتی می‌خواستیم در زمستان این توپ را بگیریم مثل حالا دستکش و کلاه نداشتیم، دستمان به‌خاطر سردی هوا به‌شدت درد می‌گرفت. جایزه تیم برنده هم کولی دادن بود. جوان‌ها وقتی ضرب دستشان زیاد بود، برای آنها یک رشادت و زور آزمایی محسوب می‌شد. چون برخی از بچه‌ها کم‌سن بودند و ضرب دست کمی داشتند، توپ‌شان زیاد نمی‌رفت.»

دیگر می‌کردند تا به شکل توپ شود؛ اینقدر در مضیقه بودند. وقتی بازی می‌کردند کفش‌ها مثل الان نبود که کتانی باشد. بعد از بازی یکی انگشتش خونی می‌شد، یکی ناخن‌هایش می‌افتاد، یکی به قلم پای دیگری می‌زد. این شیرینی و حواشی بازی بود. یکی از این بازی‌های کم‌خرج بازی ۳ توپ بود. برای انجام بازی ۳ سه‌توپ، ۲ گروه می‌شدند (گروه‌های ۲ تا ۵ نفره) مثلاً یک کوچه را شما فرض کنید که سر کوچه و انتهای کوچه گروه‌ها قرار می‌گرفتند و شیر یا خط می‌انداختند که چه کسی بالای کوچه و چه کسی پایین کوچه برود. بعد که مشخص می‌شد، سر جای خودشان می‌ایستادند. یک نفر را هم به‌عنوان «مرد خدا» تعیین می‌کردند. این «مرد خدا» همان داور بود. توپ را بالا می‌انداخت و یکی از جوانان طرف مقابل با یک دانه چوب حدود ۶۰-۷۰ سانت، زیر توپ

نام: ۳ توپ
موقعیت: تکیه چال

«۳ توپ» یکی از بازی‌های قدیمی بچه‌های محله تکیه چال بود و سرگرمی ثابت آنها در ایام تعطیل. روزگاری نه چندان دور بچه‌های محل در خانه‌های همدیگر را می‌زدند و می‌گفتند بریم سه‌توپ. طولی نمی‌کشید که صدای مهممه و هیاهو محله را برمی‌داشت. محمدتقی هاشمی از ساکنان قدیمی این محله درباره این بازی می‌گوید: «آن موقع امکانات مثل امروز نبود و نه زمین چمنی وجود داشت و نه باشگاه ورزشی. اغلب خانواده‌ها توان مالی اندکی داشتند و در مضیقه بودند. به همین خاطر بچه‌ها با حداقل وسایل بازی می‌کردند. بچه‌ها جوراب‌هایشان را در می‌آوردند و در یک جوراب

یواشکی چشمک بزنی برنده شو!



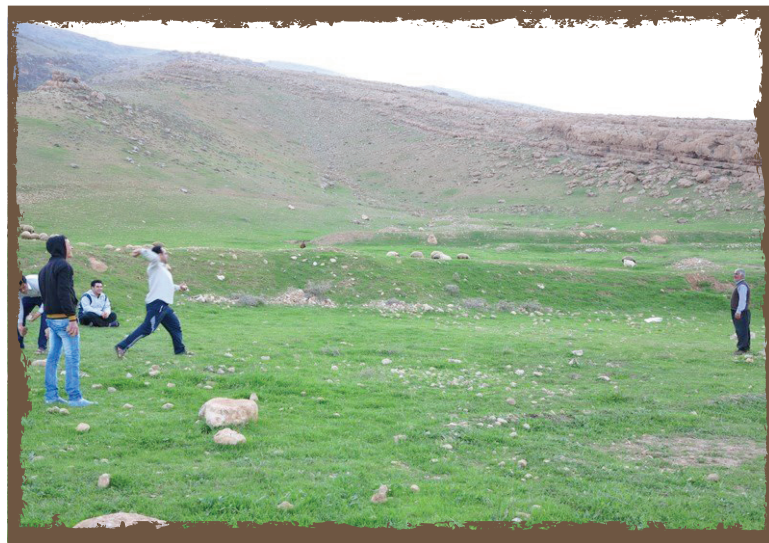
نام: هیچ، هیچ، چشمک
موقعیت: خیابان مرتضوی

ابزار این بازی ۳ قطعه کاغذ و یک خودکار است. اجرای این بازی سه‌نفره، اما در گروه‌های چندنفره هم قابل اجراست. هدف اصلی در این بازی بالا رفتن سرعت عمل و همچنین دقت بود. «سیدرسول امینی»، تهران‌پژوه درباره نحوه اجرای این بازی در خیابان مرتضوی توضیح می‌دهد: «بعد از انتخاب ۳ قطعه کاغذ، روی ۲ قطعه کلمه هیچ و روی کاغذ سوم کلمه چشمک نوشته می‌شود. مرحله دوم تا کردن کاغذها بود. باید کاغذها به نحوی تا شود که نوشته‌های آن قابل رؤیت نباشد تا کسی وسط بازی فرصت تقلب را پیدا نکند. ف بیشتر هدف از این کار قایم شدن کاغذ چشمک بود.

از اینجا به بعد نوبت شرکت‌کنندگان است تا یکی از کاغذهای تا شده را بردارند. هر شرکت‌کننده‌ای که کاغذ چشمک به دستش بیفتد، گل بازی از اینجا شروع می‌شود؛ نغری که این کاغذ را برمی‌دارد باید جوری چشمک بزنی که نفر سوم متوجه چشمک‌زدنش نشود. برای این کار حتماً باید سرعت و دقت بالایی داشته باشد، چراکه با کوچک‌ترین اشتباه مجازات می‌شود.»

اما اینکه تکلیف برنده و بازنده این ماجرا چه می‌شود، قصه جالبی دارد. امینی می‌گوید: «برنده بازی کسی بود که با موفقیت می‌توانست چشمک بزنی و برای بازنده هم براساس تصمیم جمع مجازاتی در نظر گرفته می‌شد. البته هر چه تعداد بازیکنان بیشتر می‌شد، به کاغذهای کلمه هیچ اضافه می‌شد. بچه‌ها از دل همین بازی‌ها با روحیه کار تیمی، برد و باخت و شکست‌ها آشنا می‌شدند.»

دنبال کسب عنوان پیشالی در بریانک



شده بود. پیشالی باید همه توانش را در حفظ موقعیت کسب شده به کار می‌گرفت، چون با کوچک‌ترین بی‌احتیاطی یا اشتباه ممکن بود جایگاهش را از دست بدهد. این بازی ادامه داشت و بقیه بازیکنان هم می‌توانستند با جمع کردن سنگ‌های دلخواه خود به بازی ادامه دهند.

امینی درباره قانون پیشالی مانند در بازی توضیح می‌دهد: «کسی که می‌توانست با حالت چرخشی خود و پرتاب سنگ‌ها، آنها را دوباره در دست بگیرد، پیشالی باقی می‌ماند. در تهران قدیم، این کار برای پسرها در میان بچه‌محل‌ها نوعی افتخار محسوب می‌شد و همه دنبال کسب عنوان پیشالی بودند.»

می‌گوید: «در ابتدای کار هر کدام از بازیکنان تعدادی سنگریزه جمع می‌کردند. بعد هر بازیکن سنگریزه‌های منتخبتش را به هوا پرتاب می‌کرد و با سرعت دستش را برای مهار این سنگریزه‌ها برمی‌گرداند. هر کسی که سنگریزه بیشتری را در هوا پرتاب و مهار می‌کرد به او لقب پیشالی می‌دادند و او بازی را در دست می‌گرفت و می‌توانست علاوه بر سنگریزه‌های خودش، سنگریزه‌های دیگران را هم بردارد.»

به گفته این پژوهشگر، پیشالی سنگ‌های خود و بقیه بازیکنان را جمع می‌کرد و همه آنها را در گوشه‌ای می‌گذاشت که به این کارش ابو می‌گفتند. در واقع ابو پرتاب و نگهداری همان سنگ‌های جمع‌آوری

نام: مادوازی
موقعیت: بریانک

ابزار بازی مادوازی، سنگریزه است. قدیم‌ها به نسبت امروز زمین خاکی در محله بیشتر بود و از طرفی اکثر بچه‌ها دنبال بازی‌های کم‌هزینه بودند و سعی می‌کردند از ابتدایی‌ترین ابزار دم‌دستی‌شان برای تفریح و بازی استفاده کنند و پیدا کردن سنگریزه در زمین‌ها خاکی اطراف کار چندان سختی نبود.

«سیدرسول امینی» تهران‌پژوه، درباره نحوه اجرای مادوازی پرهیجان در بریانک که بیشتر پسرها برای به رخ کشیدن مهارت‌شان آن را بازی می‌کردند،